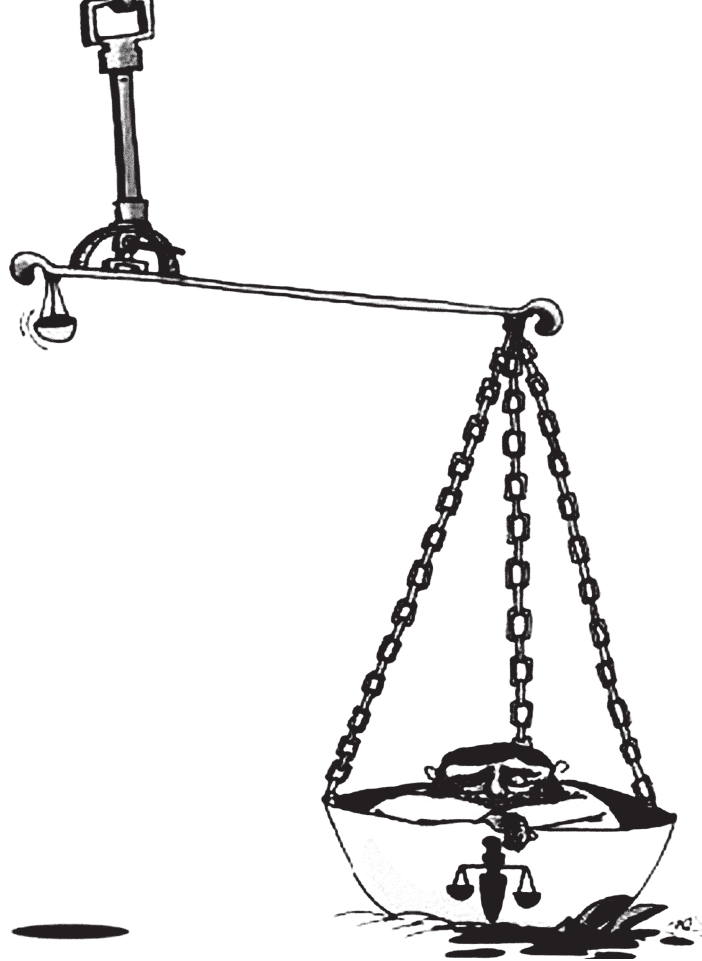


(زمینه ها و راه حل ها)

فرهنگیان و نابرابری اجتماعی



دکتر رضا اسماعیلی

جامعه شناس و پژوهشگر مسایل اجتماعی - فرهنگی

برخی این طور فکر می کنند که اگر انسان ها از یک حیث با هم برابر باشند، ممکن است خود را از همه لحاظ برابر بدانند. برخی دیگر از این اندیشه پیروی می کنند که اگر گروهی از یک حیث برتری داشته باشند ممکن است مدعی برتری از هر لحاظ باشند.

در اندیشه ی دینی بالاخص دین اسلام بر برابری تأکید شده است. پیامبر قسط و عدالت حضرت، محمد(ص) می فرماید:

اعدل الناس من رضى للناس ما یرضى لنفسه و کره لهم ما یکره لنفسه (میزان الحکمه، جلد ۷)

« عادل ترین مردم کسی است که بپسندد برای مردم آن چه را برای خودش می پسندد و نپسندد برای آن ها آن چه را برای خودش نمی پسندد.»

حضرت علی (ع) می فرماید: الناس فی الحق سواء (میزان الحکمه، جلد ۷، حرف ن) «مردم در حق یکسان هستند» و باز حضرت در گفتاری دیگر می فرماید: العدل اساس به قوام العالم (میزان الحکمه، جلد ۷، حرف ع) «عدالت اساس و پایه است و به

آیا می توان انسان ها را از هر جهت برابر انگاشت؟ آیا باید با آن ها به طور «برابر» برخورد کرد؟ انواع نابرابری کدامند؟

چگونه می توان با نابرابری ها مقابله کرد؟ چگونه می توان جامعه ای مبتنی بر جهت های برابر حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و مذهبی ایجاد کرد؟

موضوع برابری و دادن پاسخ به سؤال های فوق الذکر مبنای تقسیم بندی نظریه ها و مکتب ها در حوزه هایی نظیر جامعه شناسختی، اقتصاد، حقوق و روان شناختی شده است.

ارسطو، هنگامی که برابری حقیقی میان شهروندان آتنی به عنوان یکی از واقعیت های زندگی سیاسی محسوب می شد، در نحوه ی برخورد اجتماعی دو قسم برابری را از یکدیگر متمایز ساخت. برابری از حیث عدد که به هر کس حقوق برابر می بخشید و برابری از حیث تناسب که برای آدمیان حقوقی متناسب با شایستگی هاشان قائل بود. او تصور می کرد که دومی متضمن عدالت است.



شماره ۱۲ / صفحه ی ۵۸

وسیله‌ی آن جهان بر پا می‌شود.»

به نظر متفکران اجتماعی موضوع عدل و برابری از جمله موضوع‌های مورد ملاحظه در قرون معاصر و جدید است. در قرن هفدهم و هیجدهم نظریه‌ی قرارداد اجتماعی، مفهوم برابری بنیادی را بار دیگر احیا ساخت تا منشأ جامعه و دولت را تبیین کند و با ادعاهای سلاطین موروثی و اشرافیت برخوردار از امتیازات ویژه به مبارزه برخیزد. در واقع نظریه‌ی قرارداد اجتماعی روسو مستلزم پذیرش نوعی برابری میان کسانی است که طرفین قرارداد محسوب می‌شوند. روسو توجه خود را به نابرابری معطوف کرده و اظهار می‌دارد که نابرابری دو نوع است: طبیعی و جسمی شامل اختلاف سن، تندرستی و نیرومندی و کیفیت‌های ذهنی یا روحی و اخلاقی یا سیاسی که به نوع میثاقی وابسته است که استقرار یافته یا دست کم به تصویب انسان‌ها رسیده است و شامل امتیازاتی از لحاظ ثروت، شهرت و تفوق بر دیگران است.

به نظر او انسان‌ها با برخی از نابرابری‌های طبیعی پای به جامعه می‌گذارند، اما این نابرابری‌ها از طرق میثاق اجتماعی و از سوی دولت‌ها مؤکد، دائمی و افزوده می‌شوند (یونسکو، فرهنگ، علوم اجتماعی، ص ۱۴۵).

دارندروف از جمله دانشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی است که مطالعات عمیقی درباره‌ی نابرابری انجام داده است. او به چهار نوع نابرابری اشاره می‌کند:

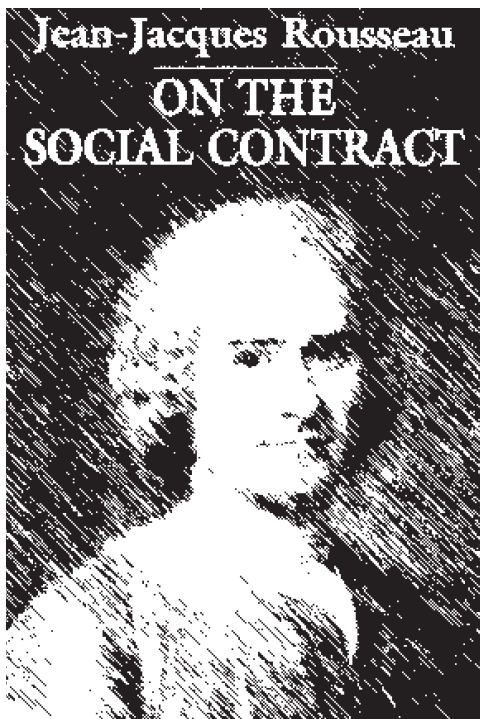
۱. تفاوت طبیعی قیافه‌ی ظاهری افراد، کیفیت و علاقه‌ی آنان.
۲. تفاوت‌های طبیعی نظیر هوش، استعداد و نیرو (قدرت بدنی).
۳. تمایز بین موقعیت‌های هم‌ارزش (مثلاً راننده‌ی تاکسی، بقال).
۴. قشربندی بر اساس منزلت و ثروت به عنوان درجه‌بندی پایگاه اجتماعی (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۴۴۲).

دارندروف، نظریه‌های جامعه‌شناسی درباره‌ی علل پیدایش نابرابری را به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌نماید:

- * نظریه‌ی ارسطو و پیروانش مبنی بر طبیعی و خدادادی بودن نابرابری.
- * کارکردگرایان (فونکسیونالیست‌ها) که بر کارکردی و مفید بودن نابرابری در جامعه تأکید می‌کنند.

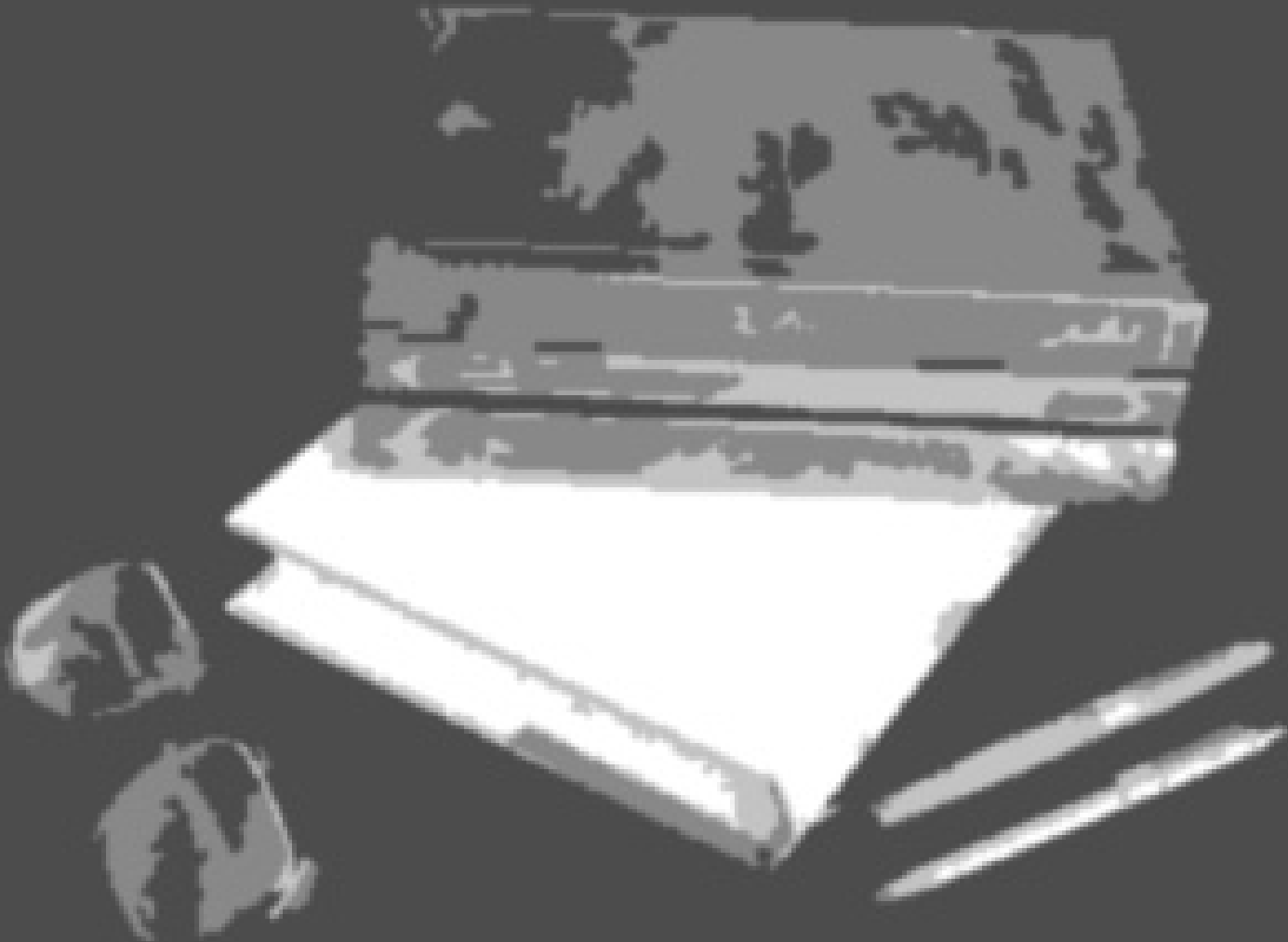
* روسو و تضادگرایان از جمله مارکس که نابرابری را خلاف مشی طبیعی می‌دانستند. دارندروف خود علت اصلی نابرابری را در هنجارها می‌بیند. به زعم او به دلیل میزان پایبندی به هنجارها و تبعیت از هنجارها یک نوع طبقه‌بندی و نابرابری حاصل می‌شود. طبقات مسلط، به نظر دارندروف، هنجارها را وضع کرده و دیگران نظام ارزشی و هنجاری گروه مسلط را می‌پذیرند. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۴۷۴) گرچه نظریه‌ی دارندروف لایه‌های جدیدی از نابرابری را توضیح می‌دهد اما نمی‌تواند تبیین جامعی از موضوع نابرابری در جامعه ارائه کند.

به لحاظ تاریخی، انقلاب‌های بزرگ اجتماعی که در چندین قرن اخیر در کشورهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه اتفاق افتاده است، هر کدام به نحوی منادی «برابری» بوده‌اند. انقلاب‌های مذکور درجات مختلفی از برابری را مورد تأکید قرار داده‌اند. در شکل‌گیری انقلاب کبیر فرانسه «برابری» توأم با «برادری» و «آزادی» از شعارهای اصلی جنبش اجتماعی مردم فرانسه به شمار می‌آمد. در جامعه‌ی ما گرچه مفهوم برابری جزء سه واژه‌ی اصلی شعارهای مردم (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) در انقلاب سال ۱۳۵۷ نبود، اما به عنوان یکی از خواسته‌های بنیادین، عامل تعیین کننده‌ی در جنبش اجتماعی توفنده‌ی مردم مسلمان به شمار می‌رفت، خواسته‌ی مذکور به نحو قابل توجهی در اصول قانون اساسی



به وجود آمدن طیف جدیدی از صاحبان ثروت که بعضاً به دلیل دسترسی به قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی بالایی برخوردار گردیدند، از جمله پیامدهای منفی و ناآشکار خصوصی‌سازی اقتصادی و حاکم شدن نظام بازار و گسترش شکاف‌های اقتصادی را در جامعه‌ی ایران در یک دهه‌ی اخیر باید دانست.





تبلور پیدا کرد.

با تصویب قانون اساسی مردم انتظار داشتند که از فرصت‌های برابر برخوردار شوند. برابری فرصت‌ها که از روح عدالت جویانه‌ی اندیشه‌ی اسلامی نشأت می‌گرفت، اهداف و مسیر بخش‌های مختلف حکومت را تعیین کرد. اما با وقوع جنگ تحمیلی، قابلیت‌ها و توانمندی‌های انسانی و مادی و تجهیزات جامعه و دولت در نخستین دهه بر امر جنگ و دفاع متمرکز گردید. به علاوه ضرورت وفاق اجتماعی موجب گردید موضوع برابری اجتماعی به عنوان تقاضای اجتماعی و تبعات ناشی از آن، تقسیم مزایای اقتصادی و اجتماعی در جامعه به آن شدت اولویت پیدا نکند. با تداوم جنگ و اشتغال رزمندگان در جبهه‌های نبرد، برخی از اشخاص و اقشار اجتماعی از فرصت‌های پدیده آمده ناشی از اقتصاد جنگ، به تدریج مزایای اجتماعی بیشتری را به خود تخصیص دادند. با اتمام جنگ و شروع مرحله‌ی بازسازی توأم با جریان خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی، فرآیند بهره‌گیری از امکانات و مزایای اجتماعی و اقتصادی وارد مرحله‌ی جدیدی گردید. به طوری که برخی از صاحبان سرمایه و وابستگان مناصب حکومتی و

تکنوکرات‌هایی که در دایره‌های دولت و حکومت قرار داشتند و یا به نحو غیرمستقیم با آن‌ها مرتبط بودند با استفاده از امتیاز ویژه‌ی دسترسی به اطلاعات و فراگرد تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، به نحو مطلوب، هوشمندانه و خود خواهانه از فرصت ایجاد شده حداکثر بهره‌برداری را به نفع خود، خانواده و گروه متعلق به خود عمل آوردند.

به وجود آمدن طیف جدیدی از صاحبان ثروت که بعضاً به دلیل دسترسی به قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی بالایی برخوردار گردیدند از جمله پیامدهای منفی و نا آشکار خصوصی‌سازی اقتصادی و حاکم شدن نظام بازار و گسترش شکاف‌های اقتصادی را در جامعه‌ی ایران در یک دهه‌ی اخیر باید دانست.

پیامدهای اجتماعی نابرابری

نابرابری (نه تفاوت پذیرفته شده) به لحاظ اجتماعی دارای پیامدهای اجتماعی است و مهمترین پیامد نابرابری، کاهش حس تعلق اجتماعی شهروندان به جامعه است. به بیان دیگر شهروند نسبت به محیط اجتماعی بیگانه شده و جامعه و نظام‌های سیاسی

علاوه بر شرایط اقتصادی و معیشتی نامساعد و دشوار برای خدمتگزاران عرصه‌های تعلیم و تربیت، کاهش منزلت و شأن اجتماعی معلمان از جمله مواردی است که نظام فرهنگ‌پذیری و تربیت جامعه را مورد تهدید قرار داده است.



گزارش‌های اظهار شده در وسایل ارتباط جمعی درآمد جمع‌کثیری از معلمان زیر خط فقر قرار دارد. به همین دلیل آنان نمی‌توانند نیازهای اساسی خود و اعضای خانواده‌شان را تأمین نمایند.

آگاهی بالنسبه کافی فرهنگیان از مختصات یک زندگی مناسب در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب شده است که آنان شرایط واقعی خود را با شرایط یک زندگی مناسب با رعایت حداقل استاندارد مقایسه کرده و از وضع موجود ناراضی باشند. اکثریت کارکنان آموزش و پرورش (به عنوان مثال در استان اصفهان در سال ۱۳۸۵ از کل ۶۱۵۵۰ نفر کارکنان آموزش و پرورش به جز خدمتگزاران ۰/۱۷ درصد دارای مدرک دکتری، ۳/۷ درصد فوق لیسانس، ۵۱/۷ درصد لیسانس، ۲۷/۶ درصد فوق دیپلم و ۱۶/۴ درصد دارای مدرک تحصیلی دیپلم و ۳۷/۰ درصد کمتر از دیپلم با متوسط درآمد بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان در ماه زندگی می‌کنند. با انجام مطالعه موردی درباره‌ی چگونگی هزینه کردن درآمد این قبیل فرهنگیان واقعیت‌های تلخ و آزار دهنده‌ای از زندگی آنان آشکار می‌شود که برای یکایک دست اندرکاران، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران، مجریان امور در قوای مختلف (اداری و اجرایی، تقنینی و قضائی، امنیتی و انتظامی) و کل احاد اجتماعی قابل تأمل است. برای آن که جایگاه واقعی موضوع و درجه و شدت آن برایمان هویدا گردد، کافی است خود را به جای آنان قرار داده و شرایط زندگی خود و اعضای خانواده‌مان را به مدت یک ماه (اگر بتوانیم) با آنان تطبیق دهیم. در چنین حالتی، به مرحله‌ای از فهم عمیق‌تر موضوع نایل گشته‌ایم در غیر این صورت نگاه ما یک نگاه بیرونی از دریچه‌ی ناظر است به طوری که واقعیت‌ها را به گونه‌ای دیگر درک می‌کند. علل و عوامل را به گونه‌ای دیگر شناسایی کرده و بروز رفتار (حتی در صورت اعتراض گونه‌ی آن) را به گونه‌ی دیگر توصیف و تبیین می‌کند.

علاوه بر شرایط اقتصادی و معیشتی نامساعد و دشوار برای خدمتگزاران عرصه‌های تعلیم و تربیت، کاهش منزلت و شأن اجتماعی معلمان از جمله مواردی است که نظام فرهنگ‌پذیری و تربیت جامعه را مورد تهدید قرار داده است.

نتایج کاهش اعتبار و منزلت معلم در جامعه، کاهش تأثیرات الگویی معلمان برای دانش‌آموزان و در نتیجه کاهش کارآمدی نظام تعلیم و تربیت جهت پرورش نسل آینده است. به همین دلیل ایجاد

و اجتماعی و فرهنگی آن را از خود نمی‌پندارد. احساس انزوا و درماندگی اجتماعی، کاهش سطح اعتماد اجتماعی و نارضایتی و در نهایت شورش و عصیان اجتماعی از جمله پیامدهای مهم نابرابری اجتماعی می‌باشند. شورش اجتماعی دارای دامنه‌ی وسیع می‌باشد.

به قول مولوی:

چاه مظلم گشت ظلم ظالمان
این چنین گفتند جمله عالمان
هر که ظالم تر چپش با هول تر
عدل فرموده است بتر را بتر
گرد خود چون کرم پیله بر متن
بهر خود چه می‌کنی، اندازه کن
ای خنک آن کو نکوکاری گرفت
زور را بگذاشت او زاری گرفت

در فضای نابرابری شدید، آتش شورش دامن همه از جمله ظالمان را فرا خواهد گرفت، لذا نفع جامعه و هم نفع ثروتمندان جامعه در این موضوع است که نگذارند نابرابری‌های اجتماعی از حدی تجاوز نمایند که نظام کارکردی جامعه را مختل و منافع ثروتمندان را به مخاطره افکند. (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۴۸۵)

نابرابری فرهنگیان (زمینه‌ها و راه حل‌ها)

نابرابری اجتماعی وقتی به صورت مسأله‌ای اجتماعی در می‌آید که انواع و شدت نابرابری نخست توسط اشخاص درک شود. بر اثر شناخت و آگاهی حاصله، احساس فرد نسبت به نابرابری شکل می‌گیرد. گرایش احساسی (عمدتاً گرایش منفی نسبت به عوامل و مدافعان نابرابری و در حالت مبهم نسبت به کل جامعه) تجلی یافته و در مرحله‌ی آخر به صورت اقدام رفتاری (فردی، جمعی) بروز می‌نماید.

با توجه به قانون مندی اجتماعی مذکور می‌توان استنتاج نمود که احساس نابرابری اجتماعی با آگاهی به عنوان یک مقوله‌ی ذهنی ارتباط کامل دارد. به همین دلیل درجه‌ی احساس نابرابری اجتماعی و نوع واکنش نسبت به پدیده‌ی نابرابری با درجه‌ی آگاهی گروه‌های اجتماعی تفاوت دارد. معلمان به عنوان گروه‌های نخبه‌ی فرهنگی (گی روشه، ۱۳۸۲) از جمله اقشاری هستند که از آگاهی کافی در زمینه‌ی شرایط اجتماعی خود برخوردار هستند. براساس



کاهش نابرابری اجتماعی به طور عام و احساس نابرابری برای فرهنگیان به طور خاص، مستلزم همکاری همه جانبه‌ی قوای مختلف (قضایی، اداری، اجرایی و قانونگذاری) است.



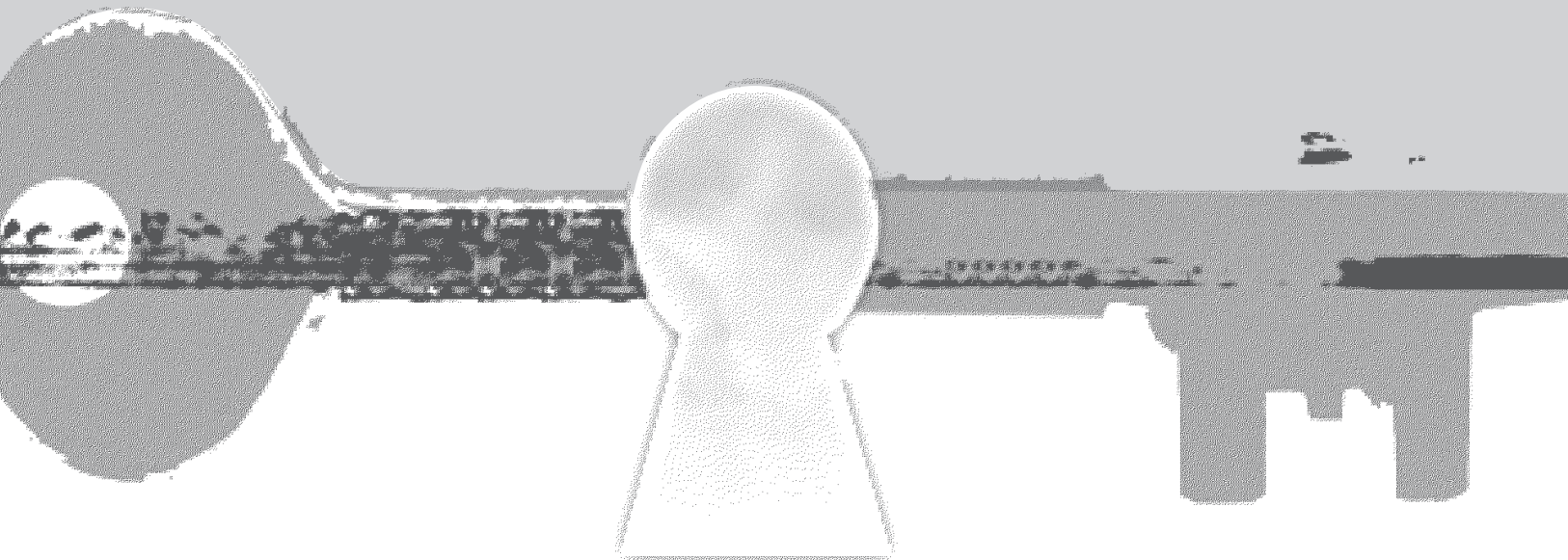
فرصت‌های برابر جهت دستیابی به شأن و منزلت واقعی از جمله مواردی است که در درجه‌ی نخست باید بیشتر دغدغه‌ی کارگزاران رسمی عرصه‌ی فرهنگ و تعلیم و تربیت باشد تا معلمان.

نکته‌ی دیگر عدم فرصت‌های برابر و حقوق و مزایای تصریح شده در قالب قوانین مصوب برای معلمان می‌باشد. با مرور قوانین مصوب در مجالس دوره‌های قانون‌گذاری ملاحظه می‌شود توجه لازم به آموزش و پرورش در بُعد تقنینی به عمل نیامده است. به طوری که در طول چهار دوره حیات مجلس شورای اسلامی از تعداد ۱۲۸۸ قانون مصوب فقط ۳۰ قانون (یعنی ۲/۳ درصد) در ارتباط با مسائل آموزش و پرورش بوده است. (شیرانی ۱۳۷۸؛ ص ۲۵۷) همچنین به لحاظ قضایی حتی امتیازات تصریح شده‌ی قانونی (به عنوان مثال تعلق ۴۰ درصد اراضی سازمان زمین شهری به فرهنگیان و تولید مسکن برای آنان) مورد پی‌گیری جدی واقع نشده است. تشکیل ستادی از کارشناسان عرصه‌ی حقوق و تعلیم و تربیت و بازخوانی قوانین و آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌ها که به نحوی به موضوع آموزش و پرورش و معلمان و مزایای آنان و طراحی و اجرای برنامه‌های اصلاحی، موجب تحکیم نابرابری خواهد شد. همچنین ایجاد دایره‌ی حقوقی (حتی در قالب تشکل صنفی و غیردولتی) دستیابی به فرصت‌های برابر حقوقی را امکان پذیر می‌نماید. در صورتی که قوه قضائیه، در ساختار خود شعبه‌ی خاص به منظور پی‌گیری موارد حقوقی فرهنگیان در نظر گیرد، در روند خواسته مطرح شده تسریع حاصل خواهد شد. به لحاظ فرهنگی به منظور کاهش نابرابری اجتماعی، فرهنگیان در صورت برخورداری از تربیون‌های تبلیغی به عنوان ابزاری مناسب، می‌توانند ارتباط معقول با جامعه برقرار نمایند. در بعد رسمی و دولتی دستگاه عظیم آموزش و پرورش با تحت پوشش قرار دادن بیش از ۱۶ میلیون دانش‌آموز و تقریباً سه چهارم از خانوارها فاقد یک شبکه‌ی تلویزیونی است. ابزارهای مذکور زمینه‌سازی تعامل مناسب جامعه و دست اندرکاران آموزش و پرورش و بهبود کارایی نظام تعلیم و تربیت را فراهم کرد.

در زمینه‌ی اطلاع رسانی و افزایش تعامل با مردم و اولیای آموزش و خانواده‌ها با راه‌اندازی ماهنامه و هفته‌نامه و حتی روزنامه از طرف تشکل‌های غیر دولتی می‌توان اقتدار و منزلت فرهنگیان را به عنوان یک قشر قدرتمند اجتماعی به عرصه‌ی جامعه باز گرداند. در زمینه‌ی اجتماعی ایجاد و

حمایت از تشکل‌های صنفی و تقدم بخشیدن به منافع صنفی نسبت به منافع سیاسی و فردی می‌توان از انرژی جامعه‌ی فرهنگیان حداکثر بهره برداری را به عمل آورد. این موضوع مستلزم تمرین و ممارست و هم‌چنین گذشت است. فرهنگیان باید این آموزه را برای خود تمرین نمایند که در عین متفاوت بودن جهت‌گیری‌ها و اندیشه‌ها و حتی تغییر آن‌ها، بتوانند با یکدیگر در یک محیط به فعالیت حرفه‌ای و آموزشی و صنفی خود ادامه دهند، بدون آن‌که بخشی را فدای بخش دیگر نمایند. توانمند کردن تشکل‌های صنفی و هم‌چنین ایجاد بخش‌ها و واحدهای مناسب در ساختار تشکل‌ها (به عنوان مثال واحد حقوقی) و ایجاد گفت‌وگو و راهبرد، مذاکره و مبادله با صاحبان قدرت زمینه‌ی پیشبرد منافع صنفی و هم‌چنین بهبود رابطه‌ی فرهنگیان با دولت و حکومت خواهد شد. پرهیز از رفتارهای احساسی و قرار گرفتن در چارچوب رفتارهای عقلانی و حساب شده مبتنی بر دستیابی به اهداف منطقی و استفاده از ابزارها، شیوه‌ها و راه‌های نیل به هدف، موجب می‌شود که فرهنگیان در معادلات اجتماعی با حداکثر قدرت و کارآمدی دخالت ورزند، در غیر این حالت، رفتارهای مبتنی بر قهر و بی‌تفاوتی و حتی تخریبی جایگزین می‌شوند که هزینه و ضرر آن متوجه جامعه‌ی فرهنگیان و مردم، دولت و حکومت خواهد شد.

نکته‌ی دیگر اصلاح و بهبود شیوه‌ها و روش‌ها در درون دستگاه آموزش و پرورش است. معلم در درون نظام اداری و اجرایی آموزش و پرورش باید جایگاه خود را پیدا کند. به مشارکت طلبیدن معلمان در عرصه‌ی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و همچنین اجرا در سطوح مختلف سازمانی از جمله مواردی است که می‌تواند روح تازه‌ای به جان پیش‌قراولان عرصه‌ی تعلیم و تربیت بدهد. چگونگی تحقق این موضوع خود مستلزم بحث و بررسی تخصصی است که ان شاء... در نوشتار دیگری باید به آن پرداخت. و کلام آخر این‌که کاهش نابرابری اجتماعی به طور عام و احساس نابرابری برای فرهنگیان به طور خاص، مستلزم همکاری همه جانبه‌ی قوای مختلف (قضایی، اداری، اجرایی و قانونگذاری) است. اگر ما مسأله‌ی آموزش و پرورش را به حق مسأله‌ی اصلی نظام و جامعه بدانیم بایستی در اولویت بودجه‌گذاری و سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزش آن را ملاحظه کنیم و در صورت لزوم تغییرات لازم را پیش‌بینی کرده و برنامه‌های مناسب را طراحی نماییم.



عرصه عمل شود. انتظار حداقل و معقول فرهنگیان آن است که تبعیض دستمزدها بین مشاغل اداری و آموزشی در سطوح مختلف سازمان های اجرایی و بین آموزش و پرورش و دانشگاه مرتفع شود.

به منظور افزایش سهم مالی آموزش و پرورش در بین بودجه های عمومی دولت چاره ای نیست که از سهم سایر بخش ها کاسته شده و یا با استفاده از فرایند اصلاح روش ها، سهم بیشتری به آموزش و پرورش تخصیص دهیم. اما سؤال این است که از سهم چه بخش هایی کاسته می شود؟ و میزان آن چقدر باشد؟

یافتن پاسخ های تحلیلی به سؤالات مذکور و تعیین سهم بودجه آموزش و پرورش در بودجه ی کل، استراتژی ما را نسبت به آموزش و پرورش در دهه ی آینده ترسیم می کند.

به نظر می رسد اگر بودجه ی کل کشور را به مانند یک دایره ای شکل تلقی کنیم برش و قطع در نظر گرفته از این کیک برای آموزش و پرورش ناکافی است. آیا می توان محیط این کیک را افزایش داد؟ یا تغییراتی در سهم هر یک از بخش ها ایجاد کنیم.

اصل اقتصاد به ما می گوید که چنین امری (در چارچوب اقتصاد داخلی) و حفظ رویه ی کنونی بودجه گذاری بدون تزریق مالی و سرمایه گذاری خارجی در این شرایط دشوار است. اگر چه در سال های اخیر با افزایش بهای نفت، این امکان برای دولتمردان ایرانی پیش آمده است که برای آموزش و پرورش و خدمات رفاهی در جامعه اولویت بیشتری قائل شود بالاخص برای دولت نهم که به درستی عدالت طلبی را به عنوان جهت گیری اصلی خود برگزیده است انتظار می رود که فرصت ها را از دست نداده و در جهت تحقق آرمان وعده شده به صورت جدی وارد

منابع:

- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۴، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *آنا تومی جامعه، مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی*، تهران: شرکت انتشار.
- جلال الدین محمد بلخی رومی، (۱۳۶۱)، *مثنوی معنوی*، به کوشش محمد رضائی، تهران: پدیده.
- ریشه، گی، (۱۳۸۲)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه ی منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- یونسکو (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ویراستار محمد جواد زاهدی، انتشارات مازیار، ص ۱۴۵.
- شیرانی، رضا، مقاله آموزش و پرورش و قوانین از مجموعه مقالات همایش معلم، جامعه، آمار نامه ی سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.